

درس خارج اصول آیت الله اراکی دامت برکاته

عنوان درس:	خارج اصول فقه	جلسه ۴۸	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۰/۱
عنوان فرعی ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات			
عنوان فرعی ۲	قیام اماره و اصل مقام قطع			
عنوان فرعی ۳	قیام اماره و اصل مقام قطع موضوعی صفتی			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

### قیام اماره و اصل مقام قطع موضوعی صفتی

به تنبیه اول از تنبیهات استاد شهید برگشتیم و تعلیقات خودمان را بر آن فرمایش بیان کردیم و بحث به پایان رسید؛ و تنبیه دوم و سوم را در گذشته بحث کرده بودیم و اعاده نمی‌کنیم؛ لذا به بحث درباره اینکه آیا دلیل حجیت اماره و اصل می‌تواند دلالت کند بر قیام آنها مقام قطع موضوعی صفتی؟

در اینجا که می‌گوییم قطع موضوعی صفتی، مرادمان اعم از آن قطعی است که صفتیت جزء موضوع باشد یا تمام الموضوع؛ توضیح اینکه گاهی صفتیت و طریقت هر دو در موضوع لحاظ شده‌اند و گاهی فقط صفت القطع در موضوع حکمی اخذ شده است؛ نه به این جهت که طریق به واقع است؛ و مراد ما از قطع موضوعی صفتی اعم از این دو مورد است.

مرحوم میرزای نائینی در اینجا سه مطلب بیان می‌کنند که به نظر ما هر سه مطلب متین است لذا همان‌چه را که ایشان مطرح کردند، با توضیح بیشتری بیان می‌کنیم:

#### مطلب اول

دلیل حجیت اماره و اصل، اقتضای قیام آنها را مقام قطع صفتی ندارد حتی اگر صفتیت، جزء الموضوع باشد؛ زیرا دلیل حجیت اماره و اصل، به عنوان اینکه قطع طریق به واقع است آنها را قائم مقام قطع می‌کند. که این طبق ادبیات مرحوم میرزا بود. و اگر بخواهیم به ادبیات خودمان بگوییم باید بگوییم: دلیل حجیت اماره و اصل، به عنوان اینکه قطع، منجز واقع است، آنها را قائم مقام قطع می‌کند. به عبارت دیگر دلیل حجیت اماره و اصل کاری که می‌کند این است که می‌گوید اگر قطع نبود، قیام اماره و اصل برای تنجیز واقع کفایت می‌کنند. لذا اگر قطع بما هو صفة در موضوع حکمی اخذ شود، معنایش این است که صرف منجزیت، موضوع حکم نیست؛ بلکه علاوه بر منجزیت، قید دیگری نیز در موضوع حکم اخذ شده که صفت القطع است؛ و دلیل

اماره و اصل، فقط آنها را در منجزیت و طریقت قائم مقام قطع می کنند، لذا اگر قطع تنها بما هو منجز در موضوع حکم اخذ نشود بلکه بما هو صفة در موضوع اخذ شود، دیگر دلیل و حجیت اماره و اصل نمی توانند آن حکم را بر اماره و اصل بار کنند.

مثلا اگر یکی از آثار مترتبه بر قطع، حصول اطمینان و آرامش خاطر باشد، دلیل حجیت قیام اماره و اصل، دیگر این اثر تکوینی را بر آنها بار نمی کند؛ همین گونه است در هر اثری که بر قطع نه به عنوان اینکه منجز است مترتب شود و دلیل حجیت اماره و اصل نمی تواند آن اثر را برای اماره و اصل ثابت کند.

مرحوم میرزا بعد از بیان این مطلب می فرماید:

«وهذا واضح بأدنى التفات وتأمل»<sup>۱</sup>

این فرمایش ایشان درست است.

بنابراین اگر بنا باشد آثار قطع صفتی بر اصل و اماره بار شود، احتیاج به دلیل دیگری \_ زائد بر دلیل حجیت اماره و اصل \_ است.

### مطلب دوم

ایشان می فرمایند در شرع چنین موردی نداریم که حکمی بر قطع بما هو صفة بار شده باشد؛ مگر اینکه کسی نداری کند و مثلا بگوید «ان قطعت بحیات ولدی علی تصدق بكذا»؛ و مراد از این قطع، قطع صفتی باشد؛ و الا در هر کجا علم در موضوع حکمی قرار بگیرد، چون این علم ذاتا کاشف و طریق است لذا ظهور دارد در اینکه قطع بما هو کاشف در موضوع حکم قرار گرفته و اگر قطع بما صفة بخواد در موضوع اخذ شود، نیاز به دلیل یا قرینه دیگر وجود دارد و ما در ادله شرعیه، در جایی که علم اخذ در موضوع حکمی شده، قرینه دیگری بر اینکه صفت القطع در موضوع اخذ شده باشد نداریم. به عنوان نمونه ادله زیادی بر منع قول بدون علم و بر منع شهادت بدون علم وارد شده است؛ پس علم در موضوع جواز شهادت اخذ شده است؛ و این علم، علم طریقی است نه علم صفتی.

این فرمایش مرحوم میرزا نیز ظاهرا درست است و ما سراغ نداریم همچنین دلیلی که بگوید قطع صفتی در موضوع حکم اخذ شده است.

### مطلب سوم

اگر فرض کنیم دلیل خاصی قائم شود بر اینکه این اماره و اصل، قائم مقام قطع موضوعی صفتی قرار می گیرد، در این صورت، حکومت، حکومت واقعی می شود.

۱. اجود التقريرات؛ ج ۲، ص ۱۴.

در حالی که در بحث قبل - قیام اماره مقام قطع طریقی موضوعی - توضیح دادیم و گفتیم ما مبنای میرزا را می‌پسندیم که ایشان فرمودند دلیل حجیت اماره و اصل، اگر دلالت کنند در قیام آنها مقام قطع طریقی موضوعی، حکومت دلیل حجیت اماره و اصل بر دلیلی که قطع طریقی را در موضوع اخذ کرده، حکومت ظاهری است؛ بر خلاف نظر استاد شهید که فرمود این حکومت، حکومت واقعی است - که ما حدس می‌زنیم همچین اشتباهی برای استاد شهید صورت گرفته که قطع موضوعی را کلاً بر قطع صفتی حمل کرده‌اند -.

اما مرحوم میرزا می‌فرماید اگر دلیل خاصی آمد و گفت این بین، قائم مقام قطع موضوعی صفتی می‌شود، حکومت در اینجا حکومت واقعی می‌شود و واقعاً آثار قطع صفتی بر بینه بار می‌شود. ایشان مثال می‌زنند و می‌فرمایند برخی این روایت حفص که امام آثار قطع صفتی را برید بر شیء، - که اماره به مالکیت است - بار کرده است را نمونه‌ای از این دلیل خاصی که اماره را قائم مقام قطع صفتی بار کرده‌اند می‌دانند؛ روایت را می‌خوانیم:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقَاسِيَّ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

«قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَرَأَيْتَ إِذَا رَأَيْتُ شَيْئاً فِي يَدَيَّ رَجُلٍ أَيْجُوزُ لِي أَنْ أَشْهَدَ أَنَّهُ لَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ الرَّجُلُ: أَشْهَدُ أَنَّهُ فِي يَدِهِ وَلَا أَشْهَدُ أَنَّهُ لَهُ فَلَعَلَّهُ لِعَیْرِهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: أَفِيحِلُّ الشَّرَاءَ مِنْهُ؟ قَالَ نَعَمْ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: فَلَعَلَّهُ لِعَیْرِهِ فَمِنْ أَيْنَ جَازَ لَكَ أَنْ تَشْتَرِيَهُ وَيَصِيرَ مِلْكاً لَكَ ثُمَّ تَقُولُ بَعْدَ الْمِلْكِ هُوَ لِي وَتُخْلِفُ عَلَيْهِ وَلَا يَجُوزُ أَنْ تَنْسُبَهُ إِلَى مَنْ صَارَ مِلْكُهُ مِنْ قَبْلِهِ إِلَيْكَ؟ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: لَوْ لَمْ يَجْزْ هَذَا لَمْ يَقُمْ لِلْمُسْلِمِينَ سُوقٌ»<sup>۱</sup>

حفص بن غیاث گوید: مردی به امام صادق علیه السلام گفت: به نظر شما هنگامی که من چیزی را در دست مردی دیدم، برای من جایز است که شهادت دهم آن چیز از آن اوست؟ فرمود: آری. گفت: آیا شهادت دهم که آن چیز، در دست اوست و شهادت ندهم که از آن اوست؛ زیرا شاید از آن شخص دیگری باشد؟ امام فرمود: آیا خریدن آن چیز از او جایز است؟ گفت: آری. امام فرمود: بنابراین شاید از آن شخص دیگری باشد. پس چگونه برای تو جایز است که آن را از او خریداری کنی و در ملکیت تو باشد؟! آن‌گاه بعد از ملکیت بگویی: «این، برای من است» و بر آن سوگند یاد کنی، اما جایز نباشد که آن

را به کسی منسوب بدانی که ملکیت آن چیز از جانب او به تو رسیده است؟! سپس فرمود: اگر این جایز نباشد، بازاری برای مسلمانان نمی ماند.

از این روایت اینگونه استدلال می شود که روایت دلالت می کند ید \_ که اماره است \_ قائم مقام علم بما هو علم است و تمام آثار علم بر آن بار می شود.

البته این استدلال درست نیست؛ یکی از اشتباهاتی که زیاد افتاد می افتد و حدس می زنیم که این اشتباه در فرمایش استاد شهید نیز از همین نشأت گرفته است این است که علم موضوعی را با علم صفتی اشتباه می گیرند و اگر علم موضوع حکمی شد، گمان می کنند که علم بما هو صفة موضوع حکم واقع شده است؛ درحالی که اینطور نیست و مجرد اینکه علم موضوع شود، دلیل نمی شود که صفتی باشد و گفتیم ظهور اخذ علم در هر موضوعی، در کاشفیت و طریقت است.

به هر حال اگر کسی با استدلال به این روایت بگوید ید که اماره است، قائم مقام علم صفتی می شود زیرا شهادت بر اینکه آن شیء ملک صاحب ید است، متوقف بر علم بما هو صفة است و این روایت دال بر این است که ید قائم مقام علم بما هو صفة می شود.

باید گفت اگر کسی چنین چیزی قائل شود؛ حکومت دلیل حجیت ید بر احکام واقعی \_ مثل جواز تصرف در مال و جواز شهادت \_ که متوقف بر علم صفتی شده است، حکومت واقعی است؛ یعنی مثل این می شود که شارع بگوید: «يجوز لك ان تتصرف في مال، علمت بكونه ملكاً لك او اشتريته ممن كان في يده \_ یعنی: دل علی ملک صاحب ید علیه، یده علیه \_ » این ید داشتن، مثل این است که علم به ملکش داشته باشد و همان اثری که بر علم به ملکیت بار می شود، بر ید هم بار می شود و و اینجا دیگر جواز شهادت با وجود ید، در طول علم به ملکیت نیست بلکه در عرض آن است و هر یک از آنها باشد، حکم جواز شهادت خواهد آمد لذا حکومت واقعی خواهد شد و واقعا موضوع حکم جواز شهادت را توسعه می دهیم در آنجایی که علم بر ملکیت وجود داشته باشد و هم در جایی که ید بر ملک وجود داشته باشد.

مثلا اگر کسی ادعا کرد که خانه برای اوست و بینه هم نداشت، و فقط ید داشت، و از روایاتی مانند همین روایت استفاده کردیم که قاضی با ید می تواند حکم بر ملکیت آن خانه برای آن شخص کند، و قاضی چنین کرد و بعدا کشف خلاف شد، اگر حکومت واقعی باشد باید بگوییم خانه برای همان شخص است؛ در حالی که اینطور نیست و بعد از کشف خلاف نمی توان گفت خانه برای همان شخص باشد، لذا معلوم می شود که حکومت در اینجا واقعی نیست؛ ثمره بحث در اینجا مشخص می شود و اگر حکومت حکومت واقعی باشد، اگر کشف خلاف هم بشود، نباید خانه را از او بگیرند؛ و در نتیجه علم نیز در اینجا بما هو صفة اخذ در حکم نشده بلکه بما هو طریق اخذ در حکم شده لذا اگر قاضی با علم به ملکیت او حکم کند و بعدا کشف خلاف شود نیز، آن خانه را از او می گیرند.

میرزا در اینجا اشکالی بر مرحوم شیخ می گیرند و می فرمایند مرحوم شیخ در رسائل چنین فرموده است که «فرقی نیست بین اینکه با دلیل حجیت اماره و اصل، قیام آنها مقام قطع موضوعی صفتی را اثبات کنیم یا با دلیل خاص قیام آنها را مقام قطع صفتی اثبات کنیم و در هر دو صورت حکومت، حکومت ظاهری است» اما مرحوم میرزا می فرماید چنین نیست و اگر با دلیل خاص اثبات کنیم که اماره و اصل مقام قطع طریقی صفتی قرار می گیرند، حکومت، حکومت واقعی می شود؛ به همان توضیحی که بیان کردیم.